

## سابقه دیوان اشراف و نمود آن در تاریخ بیهقی

صدیقه جابری\*

سمیه زارع\*\*

### چکیده

برای برقراری نظم و امنیت در جامعه، نظارت و بازرسی، لازم و ضروری است. پیش از اسلام، نظارت و بازرسی به صورت ساده انجام می‌شد اما، با گسترش جمعیت و جامعه، نحوه نظارت نیز تغییر کرد و یک نهاد مستقل برای آن ایجاد شد. این نهاد، با نام دیوان اشراف در ایران از زمان سامانیان رسمیت یافت و تا عهد غزنویان و سلجوقیان با همین نام ادامه پیدا کرد که امروزه با عنوان وزارت اطلاعات و امنیت کشور به کار خود ادامه می‌دهد. وظیفه اصلی و خطیر این دیوان، بازرسی در امور دیوانی، به ویژه امور مالی و استیفا بود و برای انجام این وظیفه از مشرفان استفاده می‌کرد، اما گاهی علاوه بر بازرسی، در مواقع ضروری جاسوسی و خبررسانی پنهانی نیز انجام می‌داد. از این جهت، تا حدی با دیوان برید، وظیفه یکسانی داشت و میان آنها همکاری دو جانبه بود. هدف این نوشته بررسی کامل دیوان اشراف و نحوه انتخاب مشرفان و مسائل مربوط به این دیوان در برخی متون تاریخی - ادبی است، ولی به دلیل اشتراک این دیوان با دیوان برید در مقوله جاسوسی، هر جا لازم بود دیوان برید و وظیفه آن هم آورده شده است.

Email: sedigheJaber@rocketmail.com

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز.

Email: S.Zare40@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز.



## واژگان کلیدی

دیوان اشراف، مشرف، دیوان برید، جاسوسی، سازمان بازرسی، استیفا.

## مقدمه

تاریخ مسعودی، معروف به تاریخ بیهقی، یکی از آثار ارزشمند نثر فارسی و نمودار کمال بینش و آگاهی و هنر نویسندگی مؤلف آن، ابوالفضل بیهقی است. هنر بزرگ بیهقی در نویسندگی این است که در نگارش مطالب کمال دقت را داشته است و همواره تلاش کرده که امانت را رعایت کند.

تاریخ بیهقی، نمودار اوضاع و احوال عصر غزنوی است و کمتر پدیده مهمی از زندگانی مردم آن روزگار را می‌توان یافت که مورخ بیان نکرده باشد. بنابراین، برای آگاهی از دستگاه‌های اداری و حکومتی غزنویان این کتاب منبع بسیار ارزنده‌ای است. یکی از دیوان‌هایی که برای اداره اوضاع کشور مهم بوده و بیهقی در جای جای کتاب خود به آن اشاره کرده، دیوان اشراف است.

دیوان اشراف که «دیوان السر» و «دیوان اسرار» هم نامیده می‌شود و امروزه با وزارت اطلاعات و امنیت کل کشور مطابقت دارد، دیوانی است که وظیفه بازرسی در امور دیوانی، و به ویژه امور مالی و استیفا و در مواقعی هم جاسوسی را بر عهده دارد.

رئیس دیوان اشراف، مشرف نام داشت که نمایندگانی را به بخش‌های مختلف می‌فرستاد تا بازرسی را انجام دهند و خود نیز امور دربار را زیر نظر داشت. خواجه نظام الملک در این باره می‌گوید:

کسی که بر وی اعتمادی تمام است او را اشرف فرمایند، تا آنچه به درگاه رود، او می‌داند و به وقتی که خواهند و حاجت افتد، می‌نماید و این کس باید که از دست خویش به هر ناحیتی و شهری نایی فرستد، سدید و کوتاه دست تا اعمال و اموال تیمار می‌دارد و آنچه رود، از اندک و بسیار، به علم ایشان باشد  
(نظام‌الملک، ۱۳۶۴، ۹۲).



از آنچه بیهقی درباره بوسهل حمدوی گفته است، مشخص می‌شود شغل اشراف از شغل‌های مهم بوده است و برای این کار اشخاص مهم و محترم بر می‌گزیده‌اند و بعد از گزینش و تفویض شغل، به آنها خلعت و تشریف می‌دادند؛ برای مثال، بوسهل حمدوی در دربار غزنوی یکی از گزینه‌های احراز سمت نخست وزیری بود و در دوره حکومت امیر محمد نیز وزارت را بر عهده داشت. بیهقی می‌گوید:

دیگر روز بوسهل حمدوی را که از وزارت معزول گشته بود، خلعتی سخت نیکو دادند جهت شغل اشراف مملکت، چنان که چهار تن که پیش از این شغل اشراف بدیشان داده بودند، شاگردان وی باشند. با همه مشرفان درگاه پیش امیر آمد و خدمت کرد. امیر گفت: ترا حق خدمت قدیم است و دوست‌داری و اثرها نموده‌ای در هوای دولت ما. این شغل را به تمامی به جای باید آورد. گفت: فرمان بردارم و بازگشت و به دیوان رفت (بیهقی، ۱۳۸۶، ۱۶۰ - ۱۵۹).

مشرفان علاوه بر بازرسی، امور جاسوسی را نیز بر عهده داشتند، البته جاسوسی در مورد افراد و اعمال حکومتی و خبررسانی، کار نیکی شمرده نمی‌شد و افراد باشخصیت آن را قبول نمی‌کردند، چنان که که باخرزی در دمیه القصر در مورد کندری می‌گوید:

عمید الملک کندری پیش از حکومت و وزارت، مشرف درگاه بود و اخبار مختلف را پنهانی گرد آورده، گزارش می‌داد و چون طغرل این منصب را در شأن او نمی‌دانست، به حکومت خوارزم منصوبش کرد. (باخرزی، ۱۸۹۵، ۷۹۲).

چون بازرسی امور، وظیفه خطیر و حساسی بود و حقوق ناکافی احتمال لغزش آنها را زیاد می‌کرد، بعد از گزینش نهایی افراد، به آنها به اندازه کافی حقوق می‌دادند تا به علت کمبود و مضیقه مالی با وعده و رشوه فریب نخورند. در سیاست نامه آمده است:

و آنچه ایشان [مشرفان] را به کار باید از بیت المال بدهند، تا ایشان را به خیانت کردن و رشوت ستون نیفتند، حاجت نیافتند و آن فایده که از راستی کردن ایشان



حاصل شود و ده چندان و صد چندان مال باشد که بدیشان دهند به وقت خویش  
(نظام الملک، ۱۳۶۴، ۹۲).

این توصیه خواجه، حدود دو هزار سال پیش نشان می‌دهد که اداره صحیح کشور و پیشگیری از رشوه‌خواری تا چه اندازه اهمیت داشته و همواره یکی از وظایف اصلی حکومت نظارت کامل بر کار کارمندان و کارها و چگونگی انجام وظیفه آنها بوده است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

سپس در کارهایشان کاوش و رسیدگی کن و بازرس‌های درست‌کار و وفادار بر آنان بگمار؛ زیرا بازرسی نهایی تو سبب امانت‌داری و مدارا نمودن و نرمی آنها با رعیت خواهد شد و خود را از اطرافیان (خیانتکار) دور دار و اگر یکی از ایشان دستش را به خیانت و ناراستی بیالاید و بازرسانت نیز به خیانت او گواهی دهند، به شهادت همان خبرها اکتفا کن و او را کیفر بدنی ده و مجازاتش کن، بی‌مقدار و خوارش گردان و داغ خیانت بر او بزن و ننگ تهمت و بدنامی را (چون طوق) به گردنش بنه (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در عصر امویان و عباسیان، دیوان‌های متعددی مثل دیوان جیش، دیوان بیت المال، دیوان خراج، دیوان برید، دیوان اشراف ایجاد شد. مریم میراحمدی درباره دیوان اشراف و وظیفه آن می‌گوید:

این دیوان به طور کلی، مخارج و مصالح دربار را بر عهده داشت. نظارت و مراقبت در امور مالی، محاسبات و جمع دخل و خرج دربار و گاه در برخی مواقع همکاری با دیوان‌های دیگر از جمله دیوان استیفا در چارچوب وظایف آن بود. دیوان اشراف همکاری نزدیکی با دیوان‌های برید در ارتباط با گزارش‌ها و اخبار رسیده از ولایات داشت (میراحمدی، ۱۳۶۸، ۶۷).

در حکومت طاهریان، دیوانی با عنوان دیوان اشراف و با وظایفی که گفتیم وجود نداشت، بلکه دیوان برید به تنهایی هم کار چاپار و پست و انتقال اخبار و احکام و هم ارسال اخبار محرمانه را بر عهده داشت. امیر اکبری در این باره می‌گوید:



اما اهمیت کار برید، تنها وظیفه چاپار و پست نبود، بلکه وظیفه مهم آن ارسال و اخبار محرمانه نیز بود. به همین علت طاهر در جریان محاصره بغداد، جاسوسانی را برای آگاهی از احوال و کارهای امین گذاشته بود که هر ساعت خبر او را برایش می‌آوردند (اکبری، ۱۳۸۴، ۲۷۷).

فروزانی درباره وظیفه دیوان اشراف و برید در زمان سامانیان می‌گوید:

دیوان اشراف که تحت ریاست شخصی با عنوان مشرف اداره می‌شد، وظیفه بازرسی در امور دیوانی را بر عهده داشت. از مهمترین وظایف دیوان اشراف رسیدگی به گردش کار دیوان استیفا و امور مالی بوده است... دیوان برید که از طریق مأموران خود وظیفه جمع‌آوری اطلاعات و گزارش آنها به حکومت را بر عهده داشت، در واقع سازمان ارتباطات و خبررسانی دولتی بود (فروزانی، ۱۳۸۱، ۱۶۸).  
در دوره بعد (عهد غزنویان) نیز دیوان اشراف و دیوان برید با همان ویژگی‌ها و وظایف ولی با قوت بیشتر به کار خود ادامه می‌داد (ر.ک. فروزانی، ۱۳۸۱، ۳۸۸-۳۸۷).

در عهد سلجوقیان تا زمان ملکشاه دیوان برید و دیوان اشراف وجود نداشت و از وقتی به وجود آمد، وظیفه مشرفان متفاوت با زمان غزنویان بود. در رأس دیوان اشراف، مشرف قرار داشت که مثل زمان غزنویان، یک نفر عامل مخفی دستگاه جاسوسی نبود، بلکه مأموری بود که با تشکیلات مالی پیوند داشت و از اینها گذشته به او دستور داده می‌شد تا نوابی را به تمام قسمت‌های امپراتوری گسیل دارند تا در امر جمع‌آوری و پرداخت مالیات و عایدات نظر کند (اقبال، ۱۳۳۸، ۲۹).

در واقع از عصر مغول، نوعی دگرگونی بسیار کلی در دستگاه‌های حکومتی ایران پدید آمد. اصطلاحات و عبارات اداری و به ویژه نظامی جدیدی وارد فرهنگ ایران شد و لغات متعدد مغولی و ترکی به مفاهیم دیوانی زبان فارسی افزوده شد که هنوز پس از گذشت قرن‌ها نمی‌توان از تأثیرات آن چشم پوشید (ورهرام، ۱۳۶۸، ۲۷۹).

جوینی در تاریخ جهان‌گشا بارها به مقام باسقاق اشاره کرده است که از سوی خان



بزرگ بر ملوک و پادشاهان مناطق متصرفه نظارت می‌کرده است. در اینجا دو مورد را از کتاب جهان‌گشا بیان می‌کنیم:

چون سلطان روانه شد و از سمرقند بگذشت و کورخان نیز خبر یافت مستعد شد و «اصفهد کبودجامه» و «ترتیه» باسقاق سمرقند با یک دیگر بر خلاف سلطان هم عهد شدند و نزدیک کورخان در خفیه رسولی فرستادند که... (جونی، ۱۳۸۵، ج ۲، ۴۳۶). و یکی از جمله پادشاه و صدرالدین در مصاحبت او روی به بندگی پادشاه نهادند به اعلام این حال و التماس به باسقاق و یک سال مهلت طلبیدند (همان، ج ۳، ۷۷۳).

مشرف در دوره صفویه به معنی ناظر به کار رفته است، چون مشرف آبدارخانه مشرف بیوتات، مشرف حویجخانه، مشرف شربتخانه، مشرف شرابخانه، مشرف قورخانه (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل همان مأخذ).

در عهد قاجاریه ظاهراً دیوان اشراف به طور رسمی وجود داشته ولی به سبب ضعف دستگاه‌های اداری بسیار ضعیف بوده است (راوندی، ۱۳۵۴، ۶۱۸). تنها در دوران صدرات امیرکبیر، دستگاه خبررسانی و خفیه‌نویسی و نظام کسب اطلاعات از اعمال حاکمان، وضع مناسبی داشته است. فریدون آدمیت می‌گوید: «امیر مفتشان زیادی گماشته بود که از آنچه در شهرها و ولایات و دستگاه‌های دیوانی و لشکری می‌گذشت و حتی از سفارت خانه‌های خارجی گزارش‌های مستقیمی برای او می‌فرستادند (آدمیت، ۱۳۶۲، ۳۴۵).

اما در دوره پهلوی اوضاع دگرگون شد و سازمان‌ها و نهادها با نام‌های جدید روی کار آمدند. «سازمان امنیت و اطلاعات کشور که معمولاً به اختصار ساواک خوانده می‌شود، از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ سازمان اصلی پلیسی امنیتی و اطلاعاتی ایران در زمان سلطنت محمدرضا شاه پهلوی بود که قدرت و اختیارات بسیاری در توصیف و بازجویی افراد داشت. این سازمان به ویژه در سال‌های دهه ۱۳۵۰ و قبل از پیروزی انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی، نفرت‌انگیزترین و مخوف‌ترین نهاد حکومتی در بین مردم است. مقامات و مأموران آن از مأموران فرمانداری نظامی و رکن دو ارتش و شهربانی تأمین می‌شدند و



وظیفه اصلی این سازمان شناسایی و نابود کردن کلیه کسانی بود که به نحوی با دیکتاتوری شاه به مخالفت بر می‌خاستند. ساواک با همکاری مشاوران آمریکایی و اسرائیلی و با الگو قرار دادن سازمان سیا شکل گرفت. (نجاری راد، ۱۳۷۸، ۱۳)

بعد از پیروزی انقلاب وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران (واجب) به مسایل امنیتی می‌پردازد و وظیفه جمع‌آوری اطلاعات، حفاظت اطلاعات و فعالیت‌های ضداطلاعاتی در داخل و خارج از ایران را بر عهده دارد.

قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مصوب ۲۷ مرداد ۱۳۶۲:

ماده ۱- به منظور کسب و پرورش اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی و حفاظت اطلاعات و ضدجاسوسی و به دست آوردن آگاهی‌های لازم از وضعیت دشمنان داخلی و خارجی، جهت پیشگیری و مقابله با توطئه‌های آنان علیه انقلاب اسلامی، کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌گردد (www.Wikisource.Org).

### فرق مشرف با جاسوس

مشرف در لغت به معنی دیده‌ور، شنونده، خبردهنده و به کسی که بر اموری نظارت دارد اطلاق می‌شده و جاسوس یعنی جست‌وجو کننده خبر برای دیگری؛ شخصی که از ملکی به ملک دیگر خبر دهد (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل همان مأخذ).

اگرچه به ظاهر معنی مشرف و جاسوس بسیار به هم نزدیک است و هر دو به معنی خبردهنده و خبرچین است، اما در واقع تفاوت اساسی با هم دارند؛ زیرا مشرف یک اصطلاح عام است برای عمل اشراف و بازرسی و جاسوسی. هر کس که در دیوان اشراف کار می‌کرد و به نحوی خبرچینی انجام می‌داد، مشرف نامیده می‌شد. براساس روایت بوسهل حمدوی، چنان که گذشت، این اشخاص به طور رسمی و با اطلاع عمومی گزینش می‌شدند و هنگام گزینش مشرفان به آنها خلعت و تشریف می‌دادند و شخص مشرف از



رجال مملکتی و افراد مهم بوده است، ولی جاسوس فقط به مأموران مخفی و ناشناخته می‌گفتند که ظاهراً دارای شغل دیگری بودند، ولی در واقع، عمل جاسوسی و تفحص خبر انجام می‌دادند و همیشه ناشناس می‌ماندند. خواجه نظام الملک درباره جاسوسان می‌گوید:

باید که همیشه به همه اطراف جاسوسان بروند، بر سبیل بازرگانان و سیاحان و صوفیان و داروفروشان و درویشان و از هر چه می‌شنوند خبر می‌آرند، تا هیچ‌گونه از احوال خبری پوشیده نماند و اگر چیزی حادث گردد و تازه شود به وقت خویش تدارک کرده آید. چه بسیار وقت بوده است که والیان و مقلعان و گماشته سر مخالفت و عصیان داشته‌اند و بر پادشاه سگالیده که جاسوسان در رسیده‌اند و پادشاه را خبر کرده. پادشاه در وقت برنشسته است و تاختن برده و ناگاه بر سر ایشان شده و فرو گرفته و عزم ایشان را باطل کرده (نظام الملک، ۱۳۶۴، ۱۱۱).

چنان‌که ملاحظه شد، مرتبه مشرفان به ویژه افرادی که مشرفی کشور را بر عهده داشتند، بسیار مهم‌تر از جاسوسان بوده است. علی‌رغم تفاوت مشرف و جاسوس، به علت نزدیکی معنا و عمل مشرفان و جاسوسان در این نوشته، به ناچار، این دو واژه در معنای یکدیگر به کار رفته است. به نظر می‌رسد، سازماندهی دیوان مشرفان به سازماندهی سازمان‌های اطلاعاتی امروزی شباهت دارد؛ زیرا رئیس دیوان اشراف به صورت علنی و آشکار انتخاب می‌شد و یکی از دیوان‌ها و وزارتخانه‌های رسمی به حساب می‌آمد، اما کارگزاران و مأموران این سازمان‌ها کاملاً مخفی و ناشناس بودند که می‌بایست اخبار را جمع‌آوری کنند به ویژه آنچه به حکومت مربوط بود. پس در حقیقت در مراتب پایین میان جاسوسان و مشرفان تفاوتی نبود.

### نحوه انتخاب مشرفان

خواجه نظام الملک درباره چگونگی انتخاب مشرفان می‌گوید:

کسی که بر وی اعتمادی تمام است او را اشراف فرمایند تا آنچه به درگاه رود، او می‌داند و به وقتی که خواهند و حاجت افتد می‌نماید و این کس باید که از دست





خویش به هر ناحیتی و شهری نایی فرستد سدید و کوتاه‌دست، تا اعمال و اموال تیمار می‌دارد و آنچه می‌رود، از اندک و بسیار، به علم ایشان باشد نه چنان که به سبب مشاهره و مزد ایشان باری بر رعیت افتد و به تازگی رنجی به حاصل شود (نظام الملک، ۱۳۶۴، ۹۲).

چنان که گذشت، خواجه نظام الملک می‌گوید «مشرف از دست خود به هر ناحیتی و شهری نایی می‌فرستد»، اما این گفته در همه موارد صدق نمی‌کند و در همه دوره‌ها مشرف مملکت، نایب مشرف را تعیین نمی‌کرده است. برای مثال در مجمل فصیحی آمده است که در موضعی که احمد حسن میمندی در سال ۴۲۲ در باب وزارت خود با مسعود غزنوی می‌نویسد، حق انتخاب نایب مشرف و نایب صاحب برید را برای خود نگه می‌دارد: «رسم چنان است که صاحب بریدی‌ها و مشرفی‌ها که خداوند عالم ارزانی دارد بندگان و خدمت‌کاران را فرمایند، اما نایبان ایشان باید که از دیوان بنده روند تا کسانی باشند امین و معتمد که بنده ایشان را بشناسد (فصیح خوافی، ۱۳۹۹، ۱۵۵).

همچنین، در کتاب تاریخ بیهقی مواردی بیان شده است که نشان می‌دهد مشرف، شخصاً از طرف امیر تعیین می‌شده است. مثلاً آمده است که سلطان مسعود پس از آنکه وزارت را به احمد حسن میمندی و دیوان عرض را به بوسهل زوزنی داد، اشراف مملکت را نیز به بوسهل حمدوی واگذار کرد که قبلاً وزیر بود (بیهقی، ۱۳۸۶، ۱۵۹).

مشرفان از میان افراد معتمد و امانت‌گزار انتخاب می‌شدند و می‌بایست بعد از انتخاب، کارهایشان را به خوبی انجام دهند و اگر کوتاهی می‌کردند و یا اشتباهی از آنها سر می‌زد، از طرف دیوان اشراف مورد محاسبه و بازخواست قرار می‌گرفتند و چه بسا، از کار برکنار می‌شدند و دیگری جانشین آنها می‌شد.

چو مشرف دو دست از امانت بداشت بیاید بر او ناظری بر گماشت

ور او نیز در ساخت با خاطرش ز مشرف عمل بر کن و ناظرش

(سعدی، ۱۳۸۴، ۶۲۰)



### مشرفان چه کسانی و از چه قشری بودند

دیوان اشراف، عده‌ای کارمندان رسمی داشت که وظیفه آنها بازرسی امور مالی و استیفا بود و گزینش آنها علناً انجام می‌گرفت و ایشان آشکارا کار خود را انجام می‌دادند. این دیوان، علاوه بر این کارمندان رسمی، از راه‌های دیگر هم آگاهی‌ها و اطلاعات پنهانی به دست می‌آورد. مثلاً آنها غلامان و خدمتکاران و کسانی را که مورد نظرشان بود، با پول و وعده می‌فریفتند و از آنها اطلاعات کسب می‌کردند. این دیوان بیشتر مشرفان خود را که در واقع عمل جاسوسی و خبرچینی انجام می‌دادند و کار مخفیانه به عهده داشتند، از افراد حامل ذکر و کم‌مایه و فراشان انتخاب می‌کرد؛ زیرا آنها به بهانه نظافت به همه جا سر می‌زدند و می‌توانستند اطلاعات خوبی کسب کنند و کمتر کسی به ایشان شک می‌کرد. نمونه دیگر که بیهقی آن را سخت نکوهیده است، این بود که کارگزاران و غلامان، ندیمان را پنهانی به مشرفی مخدومان و رؤسای خویش برمی‌گماشتند و این امر به جای اینکه پایه‌های حکومت غزنویان و به ویژه مسعود را محکم‌تر کند، سر بسیاری از بزرگان را به باد داد و زمینه اضمحلال حکومت مسعود را به وجود آورد (بیهقی، ۱۳۸۶، ۸۸-۷۱).

### مشرفان در حکومت غزنویان

تاریخ بیهقی از مراتب پیچیده و گستره مشرفان در حکومت غزنویان یاد می‌کند و انواع مختلف آن را در سطوح گوناگون ذکر می‌کند.

#### ۱. مشرفی کدخدایان

درباره مشرفی کدخدایان ابوالفضل بیهقی می‌گوید:

و قضا براین حال‌ها یار شد یکی آنکه امیر (مسعود) عبدوس را فراکرد تا کدخدایان ایشان (اریاق سالار هندوستان و غازی سپهسالار) را بفریفت و در نهان به مجلس امیر آورد و امیر ایشان را بنواخت و امید داد که انفاس خداوندان خود را شمردند و هرچه رود با عبدوس می‌گویند تا وی باز نماید. آن دو حامل



ذکر کم‌مایه فریفته شد بدان نواختی که یافتند و هرگز به خواب ندیده بودند و این دو مرد بر کار شدند و هرچه دروغ و راست روی می‌کردند و با عبدوس می‌گفتند (بیهقی، ۱۳۸۶، ۲۶۷).

## ۲. جاسوسی حاجب

حاجب به معنی پرده‌دار است و در تاریخ بیهقی، طیف وسیعی از کارگزاران حکومتی را در بر می‌گیرد. از وزیران تا دربانان که شخص حاجب، به رئیس خود بسیار نزدیک بود و به همین دلیل در صورت فریفته شدن، می‌توانست اطلاعات خوبی کسب کند. در تاریخ بیهقی آمده است:

در نهان حاجبش طغرل را که وی را عزیزتر از فرزندان داشتی بفریفتند بفرمان سلطان و تعبیرها کردند بر وی مشرف باشد و هر چه می‌رود باز نماید تا ثمرات این خدمت بیابد به پایگاهی بزرگ که یابد و این ترک ابله این چریک بخورد و ندانست که کفران نعمت شوم باشد و قاصدان از قصد، او بر کار کرد و می‌فرستاد سوی بلخ و غث و سمین باز می‌نمود عبدوس را پنهان و آن را به سلطان می‌رسانیدند و یوسف چه دانست که دل و جگر و معشوقش بر وی مشرف‌اند (همان، ۳۹۱).

## ۳. جاسوس گماردن پدر بر پسر

وقتی که پای قدرت و ثروت در میان است، حتی رابطه پدر و پسری هم معنا ندارد. در تاریخ شواهد بسیار از شورش‌های پدر بر پسر و پسر بر پدر آمده است که همه آنها به خاطر سلطنت در این دنیای ناپایدار است. در عهد غزنویان و در دربار سلطان محمود و مسعود هم این مسئله وجود داشت و سلطان محمود از بیم شورش فرزندش مسعود، بر وی جاسوسانی گماشته بود و کارهایش را زیر نظر داشت. بیهقی می‌گوید:

و امیر محمود هر چند مشرفی داشت که با این امیر فرزندش (مسعود) بودی پیوسته تا بیرون بودی با ندیمان و انفاسش می‌شمردی و آنها می‌کردی مقرر بود که آن مشرف در خلوت‌جای‌ها نرسیدی. پس پوشیده از وی مشرفان داشت از



مردم چون غلام و فراش و پیرزنان و مطربان و جز ایشان که بر آنچه واقف گشتندی باز نمودندی تا از احوال این فرزند هیچ چیز بر وی پوشیده نماندی (همان، ۱۷۳).

#### ۴. جاسوس گماردن پسر بر پدر

همان طور که سلطان محمود بر پسرش مسعود جاسوس گماشته بود، مسعود هم برای پدر جاسوس گذاشته بود. در تاریخ بیهقی آمده است:

و چنان که پدر بر وی جاسوسان داشت پوشیده، وی نیز بر پدر داشت هم از این طبقه (غلام و فراش و پیرزن و مطرب) و هر چه رفتی باز نمودندی و یکی از ایشان نوشتگین خاصه خادم بود که هیچ خدمتکار به امیر محمود از وی نزدیک تر نبوده و حره ختلی عمتش خود سوخته او بود (همان، ۱۷۳).

بارزترین مصداق جاسوس گماشتن امیر محمود بر مسعود (پدر بر پسر) و مسعود بر محمود (پسر بر پدر)، مربوط به داستان خیشخانه است که ابتدا جاسوسان سلطان محمود، به او خبر می‌دهند که پسرش خیشخانه‌ای در هرات ساخته است و خصوصیات آن را به طور کامل به او می‌گویند. سلطان محمود، موضوع را با نوشتگین در میان می‌گذارد و از او می‌خواهد، خیلتاشی را برای اثبات ماجرا به هرات بفرستد. از قضا نوشتگین جاسوس مسعود بر محمود بود. او قبل از رفتن خیلتاش کسانی را نزد مسعود می‌فرستد و جریان اطلاع یافتن پدر و فرستادن خیلتاش را به او می‌گوید و مسعود قبل از رسیدن خیلتاش، خیشخانه را به طور کامل پاک می‌کند و در واقع آثار جرم را از بین می‌برد و چیزی دستگیر محمود نمی‌شود. (ر.ک. همان، ۱۷۲ - ۱۷۶)

#### ۵. جاسوس گماردن برادر بر برادر

بیهقی می‌گوید:

و اندک مایه چیزی از این به گوش امیر محمود رسیده بود، چه امیر محمد در



نهان کسان داشتی که جست‌وجوی کارهای برادر کردی و همیشه صورت او زشت گردانیدی نزدیک پدر (همان، ۱۸۳).

### انواع اشراف

چنان که گذشت، واژه اشراف علاوه بر بازرسی امور، معنای جاسوسی و خبررسانی هم می‌دهد. با توجه به این جنبه از معانی اشراف، انواع اشرافی وجود داشت که برخی وظیفه بازرسی و برخی وظیفه جاسوسی و خبرچینی بر عهده داشتند. مهم‌ترین اشراف عبارت بودند از:

#### ۱. اشراف مملکت

منظور از اشراف مملکت، صاحب دیوانی مملکت یا مشرفی کل می‌باشد که وظیفه آن ریاست کل دیوان‌ها بوده است و مشرف مملکت از طرف خود، برای کنترل و امنیت جامعه نیابانی را به شهرهای مختلف می‌فرستاده است که هر یک از آنها از قدرت و نفوذ کافی برخوردار بودند.

#### ۲. اشراف شهرها و ولایات

اشراف شهرها و ولایات نیز از مشاغل مهم بوده و شخصی که به این کار گماشته می‌شد از اشخاص مورد اعتماد و امانت‌گزار بوده است. در آن ولایت و شهر صاحب نفوذ و قدرت می‌شده و همه کارگزاران و گماشتگان وظیفه داشتند به او احترام بگذارند و گفته‌ها و کارهایش را بپذیرند. شخص مشرف وظیفه داشت در آن شهر همه کارهای دیوانی را زیر نظر بگیرد و اخبار و وقایع کوچک و بزرگ را به اطلاع دیوان اشراف برساند. عباس اقبال، در مورد تعیین خواجه عمیدالدین نامی به نیابت اشراف جرجان می‌گوید:

خواجه عمیدالدین که در امانت‌گزاری و معرفت رسوم معاملات و دقایق محاسبات از اقران و اکفاء ممیزست و در هنرمندی و خویش‌داری از اصحاب



قلم، به مازندران متفرد نیابت دیوان اشراف در معاملات جرجان و ابواب المال که متعلق به وکیل دیوان خاص دارد و از وجوه مواجب خشم مفروزست، فرموده شد که جملگی آن را در قلم گیرد و از قلیل و کثیر غافل نباشد و بر دخل و خرج وقوف یابد و نقیر و قطمیر از قلم فرو نگذارد و هر قسمت که در سرای ریاست حماه الله کنند، باخبر باشد و محصول و مصروف به تفصیل می‌نویسد و نخست آن به دیوان اشراف می‌فرستد و در همه معانی شهامت و کفایت ظاهر کند تا به مزید اعتماد مقرون گردد. فرمان چنان است که عمال و متصرفان گرگان - دام تمکینهم - بر توقیر و احترام متوفر باشند و بی‌علم و معرفت او کاری نگذارند و تصرفی نکنند و همچنین نایب سرای ریاست دام تمکینه بی‌حضور او قسمتی نکند و آنچه کرده است معلوم گرداند و جملگی گماشتگان از ترک و تازیک حرمت او موفور دارند و شکر و شکایت او مؤثر و مسموع دانند (اقبال، ۱۳۳۸، ۳۲-۳۱).

### ۳. اشراف کارهای مأموران دولت

شخص مشرف وظیفه داشت کسی را که از طرف دولت و دیوان مأمور به کاری بود، زیر نظر بگیرد و کارهایی را که انجام می‌دهد بازرسی دقیق کند و در صورت دیدن تخلف، مراتب را به دیوان اشراف گزارش دهد. در اتعاض الحنفا آمده است که:

قاضی القضاة مصر کسانی از مشرفان را به اندازه‌گیری آب و بازرسی کارهای ابن‌ابی‌الرداد متولی نهرها و مجاری آب مأمور کرد و آن‌ها گزارش دادند که وی هزینه لای‌روبی‌ها را خود برمی‌داشته است (مقریزی، ۱۳۹۳-۱۳۹۰، ۱۴۵)

### ۴. مشرفی غلامان سرایی

غلامان سرایی، غلامانی بودند که در دربار کار می‌کردند. شاه برای اینکه از آنها خطایی سر نزند یا اغتشاش و آشوب نکنند، احتیاط می‌کرد و افراد ناشناسی را مأمور می‌کرد تا آنها را زیر نظر بگیرند و اگر مسئله‌ای پیش آمد به او اطلاع دهند تا از وقوع حادثه جلوگیری و شورش‌های احتمالی را سرکوب کند. براساس تاریخ بیهقی در زمان سلطان محمود، مظفر بن علی نوکی، این



شغل را با عنوان مشاهره دبیری برعهده داشته است؛ یعنی به ظاهر، دبیر درگاه بوده، ولی در واقع، بازرسی و جاسوسی غلامان را انجام می‌داده است. بیهقی می‌نویسد:

در آن روزگار با دبیری و مشاهره‌ای که داشت (مظفر)، مشرفی غلامان سرایی به رسم او بود، سخت پوشیده چنان که حوائج کشان و ثابت‌ها نزدیک وی آمدند و هر چه از غلامان راز داشتندی، با وی بگفتندی تا وی نکت ان روشن نبستی و عرضه کردی از دست خویش بی‌واسطه (بیهقی، ۱۳۸۶، ۲۷۲).

##### ۵. مشرف خزانه

این منصب که در زمان مسعود غزنوی به وجود آمد، نظارت بر امور خزانه، اعمال نگهبانان بخش و رهبری کارکنان قسمت‌های مربوطه را بر عهده داشت (میراحمدی، ۱۳۶۸، ۲۰۷).

##### چگونگی آوردن خبر توسط جاسوسان

دیوان اشراف، پا به پا و در کنار دیوان برید کار می‌کرد و این دو دیوان با همکاری همدیگر کار تجسس و بازرسی را انجام می‌دادند. در اغلب موارد، جاسوسان پیام‌های خود را به دست پیک‌ها می‌دادند تا به دست امیر یا شخص مورد نظر برسانند و این پیک‌ها زیر نظر دیوان برید و توسط چاپارها، نامه‌ها را به پایتخت می‌رساندند. بیهقی در این باره، می‌نویسد: «و ما در این حدیث بودیم که پیکی در رسید و ملطفه‌های منهیان آوردند که چون خبر رسید از سلطان که از سرخس برفت، ربعی و فزعی بزرگ برین قوم افتاد و طغرل اعیان را گرد کرد و بسیار سخن رفت از هر لونی» (بیهقی، ۱۳۸۶، ۹۴۹) در موارد دیگر که به علت محافظت شدید راه‌ها، ممکن بود جاسوس، تحت فشار قرار گیرد و اخبار فاش شود، پیام‌ها را به صورت ملطفه‌هایی کوچک به کارگزاران مخفی که به صورت بازرگانان و سیاحان و یا کفش‌گران بودند، می‌دادند تا بتوانند به سلامت به مقصد برسانند؛ مثلاً در ماجرای طرح فرو گرفتن خوارزمشاه آلتوتناش، قائد ملنجوق کشته شد و ارسال خبر صحیح به غزنه دشوار بود. بیهقی در این مورد می‌نویسد:



در روز یکشنبه دهم ماه رمضان سنه خمس و عشرين و اربعمائه سیاهی رسید از خوارزم و ملطفه‌ای خرد آورد در میان رکوه دوخته از آن صاحب برید آنجا مقدار پنج سطر، حوالت به سیاح کرده که از وی باید باز پرسید احوال را. سیاح گفت صاحب برید می‌گوید که کار من که باز نمودن احوال است جان بازی شده است. امیر، سیاح را صلتی بزرگ داد... (همان، ۶۴۷).

در جای دیگر می‌گوید:

یک روز سیاهی از خوارزم آمد، خالی خواست و این عصایی که داشت بر شکافت و رقعتی خرد از آن بو عبدالله حاتمی نایب برید که سوی من بود برون گرفت و به من داد و نبشته بود که حیل‌ها کردم این سیاح را و مالی بداده‌ام... (همان، ۶۴۷).

### نتیجه

با بررسی موضوع دیوان اشراف از پیش از اسلام تاکنون، می‌توان گفت نظارت و بازرسی بر امور کارکنان و مردم، همواره مهم تلقی می‌شده و از صدر اسلام، دیوانی به آن اختصاص داده شده است. این دیوان که با نام اشراف شروع به کار کرد، در طول زمان، تغییر نام داده و امروز با نام وزارت اطلاعات و امنیت کشور ادامه حیات می‌دهد. از دیوان اشراف تا زمان غزنویان اطلاع زیادی نداریم؛ زیرا منبع مستقلی وجود ندارد که به آن پرداخته باشد و در کتاب‌های تاریخی هم، فقط مطالبی پراکنده از آن نقل شده است. شاید بتوان نتیجه گرفت به دلیل وظیفه حساس این دیوان، نام و وظیفه آن پوشیده مانده است، اما در دوره غزنویان ابوالفضل بیهقی، در تاریخ خود به این دیوان پرداخته که حقایق زیادی را روشن کرده است؛ مثلاً: ۱. هر چند دیوان اشراف با هدف نظارت و بازرسی بر امور مالی و دیوانی تأسیس شد ولی به دلیل درگیر شدن با جاسوسی‌ها و خبرآوری‌های نهانی از هدف اصلی خود فاصله گرفت؛ ۲. در دربار غزنه به اندازه‌ای ناامنی بود که هیچ





کس قابل اعتماد نبود. امیر محمد بر امیر مسعود مشرفانی قرار داده بود که از او نزد پدر بدگویی می کردند. نوشتگین، خاصه خادم سلطان محمود از سوی امیر مسعود، بر پدر مشرف بود که خبرها را برای او می فرستاد. طغرل، غلام خاص یوسف، عموی مسعود هم از سوی وی به مشرفی اربابش گماشته شده بود. پدر برای پسر، پسر برای پدر و برادر برای برادر جاسوس می گماشت و اگرچه این جاسوس گماردن‌ها با هدف کنترل اوضاع و جلوگیری از ضرر و فساد و آشوب در جامعه بود و در مواردی، جلوی توطئه‌ها گرفته می شد، ولی گاهی نتیجه عکس می داد و باعث می شد خطاها و حقایق زیادی پوشیده بماند و شاه و دربار ضررهای زیاد متحمل شوند.

### منابع

۱. آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
۲. اقبال، عباس، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و یحیی ذکاء، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۳. اکبری، امیر، *تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام*، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی و سازمان مطالعه و تدوین کتب انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴.
۴. انوری، حسن، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران، زبان و فرهنگ ایران، ۱۳۳۵.
۵. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، *تاریخ بیهقی*، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، نشر مهتاب، ۱۳۸۶.
۶. جوینی، نظام الملک، *تاریخ جهان‌گشا*، به اهتمام شاهرخ موسویان، براساس نسخه محمد قزوینی، تهران، ۱۳۸۵.
۷. خواجه نظام الملک، حسن، *سیاست‌نامه*، به تصحیح جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۸. دهخدا، *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۹. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.



۱۰. فروزانی، سید ابوالقاسم، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۱.
۱۱. \_\_\_\_\_، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۴.
۱۲. فصیح خوافی، محمد، تاریخ، به کوشش محمد فرخ، مشهد، ۱۳۹۹.
۱۳. مقریزی، احمد، اعطاء الحنفاء، به کوشش محمد علی محمد احمد، قاهره، ۱۳۹۳-۱۳۹۰ هـ.ق.
۱۴. میر احمدی، مریم، تاریخ حکومت ایران در دوران اسلامی، پژوهشی در تشکیلات کشوری، لشکری ایران از صدر اسلام تا مغول، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۵. یوسفی، غلامحسین، بوستان سعدی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۴. سایت اینترنتی:

[www.wikisource.org/1388/11/4](http://www.wikisource.org/1388/11/4)

